دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان فقه تربیتی
سال چهاردهم/ شماره ۲۳/ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Two quaterly scientific- specified educational jurisprudences association
Years, **14** No.2**3**, Autumn & Winter **20**22

مهمترین مبانی هستی شناسی تربیتی در نهج‌البلاغه

□ محمدحسن فیاض*

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی مهمترین مبانی تربیتی در نظام هستی است که خداوند ابن جهان را برای انسان‌ها خلق نموده و در عین‌حال یکی از مباحث مهم تعلیم و تربیت اسلامی به‌حساب می‌آید و ضرورت دارد تا مبانی تربیتی از منابع معتبر قرآنی و روایی به‌دست آید. در این میان نهج‌البلاغه یکی از منابع مهم روایی است که پژوهشگران تعلیم و تربیت می‌توانند برخی از مبانی تعلیم و تربیت را به دست آورده و یا استنباط نمایند. آنچه در اینجا بررسی خواهد گردید برخی از مبانی هستی شناسی تربیتی در کلمات امام علی(ع) در نهج‌البلاغه است.

عالم هستی با گستره که دارد برای انسان خلق شده و به گونه‌ای تدبیر می‌شود که برخی از موجودات الهی مانند فرشتگان، شیطان و... با اختیارات که خداوند برای آنان داده است، در تربیت انسان‌ها و اداره نظام هستی دخالت دارند و گذرگاهی است که انسان مورد امتحان و آزمایش خداوند قرار می‌گیرد تا مسیر تربیت و تکامل خود را بپیماید و روزی این دنیا درهم کوبیده خواهد شد و نتایج و ثمرات رفتارها و کردارهای او در عالم آخرت تجسم پیدا نموده و خداوند براساس آن ثواب و عقاب خواهد داد. اگر از این جهان هستی به عنوان نعمت الهی به خوبی استفاده نموده و تربیت صحیح انجام شده باشد به جایگاه و مقام رضوان الهی خواهد رسید و اگر تربیت درستی صورت نگرفته باشد مورد عقوبت و عذاب الهی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژگان: مبانی، تربیت، جهان هستی و نهج‌البلاغه.

---

* دانشجوی دکتری قرآن و علوم گرایش علوم تربیتی

مقدمه

یکی از مباحث مهم تعلیم و تربیت اتخاذ مبانی آن از منابع معتبر و مدارک قابل اعتماد است که کارشناسان و پژوهشگران تلاش می‌کنند تا آن را به دست آورند. در این میان نهج‌البلاغه یکی از منابع مهم روایی است که پژوهشگران تعلیم و تربیت می‌توانند برخی از مبانی تعلیم و تربیت را به دست آورده و یا استنباط نمایند. آنچه در اینجا بررسی خواهد گردید برخی از مبانی هستی شناسی در کلمات امام علی(ع) در نهج‌البلاغه است که در کنار مبانی قرآنی آن و با توجه به عناوین برخی از مبانی مطرح در کتاب ارزشمند «مبانی تربیت از دیدگاه قرآن» اثر جناب استاد دکتربهشتی، در عرصه نظام آموزشی مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش تلاش گردیده روایاتی انتخاب شود تا مبانی مورد نظر به صورت صریح و یا به صوت ضمنی دلالت بر آن مبنا داشته و یا استنباط گردد. البته این حرف به معنای آن نیست که پژوهش کاملی صورت گرفته و همه خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمتهای نهج‌البلاغه، کلمه به کلمه و خط به خط و به صورت جزئی مورد بررسی قرار گرفته باشد، بلکه استقراء ناقصی است که نیازمند دقت بیشتر و تعمق فراگیرتری دارد تا بتوان مراد از کلمات و گفته‌های امام علی(ع) را نسبت به یک مبنا به دست آورد. در عین حال تلاش نموده است تا تحقیق نسبتا کاملی را با توجه به فهرست موضوعی شروح نهج‌البلاغه انجام دهد، بدین جهت موضوعات و عناوین چندین نهج‌البلاغه و شرح آن دیده شد تا بتواند روایت و یا روایاتی را بر یکی از مبانی مورد نظر تطبیق دهد.

۱. جهان هستی

هستی دارای عوالم و جهان های متعددی است و یکی از آن، جهان طبیعت است. فلاسفه جهان وجود را به عالم طبیعت، مثال و عقل و یا عالم ناسوت، ملکوت و جبروت طبقه بندی نموده‌اند. پرسش اصلی این است که این عوالم در نهج‌البلاغه امام علی(ع) چگونه مطرح گردیده‌اند؟ برای پاسخ به این سوال و با توجه به مباحث و عناوین مطرح در مبانی هستی شناسی از منظر قرآن کریم، جهان ملکوت، سماء، کرسی و عرش از منظر نهج‌البلاغه بررسی خواهیم نمود.

الف) ملکوت

ملکوت به معنای سلطنت و مالکیت است البته نسبت به خداوند مالکیت تام و زوال ناپذیر است(بهشتی۱۳۸۷ص۲۳۷). در موجودات نیز ملکوتی وجود دارد که با ویژگی‌های چون باطن اشیاء، انتساب محض به خداوند، تلازم با یقین، شهود حقایق هستی مشخص نموده‌اند. در نهج‌البلاغه نیز گفتاری وجود دارد که این موضوع را بیان نموده است. امام علی(ع) نسبت به مالکیت و جنبه ملکوتی خداوند می‌فرماید: «همه چیز در برابر خداوند خاضعند، معصیت کناهکاران از عظمت او نمی‌کاهد و اطاعت مطیعان بر مالکیت او نمی‌افزاید... و ما اهول ما نری من ملکوتک و ما احقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک و ما اسبغ نعمک فی الدنیا و ما اصغرها فی نعم الآخرة»(خطبه:۱۰۹)؛ چه هول انگیز است آنچه از ملکوتت مشاهده می‌کنیم. چه کوچک است آنچه دیده می‌شود، در برابر بخشهای از قلمرو حکومتت که از ما پنهان است چقدر نعمتهای دنیایت فراوان و پراهمیت است و با این حال چه کوچکند اینها در برابر نعمتهای آخرتت.

در خطبه دیگری نیز می‌فرماید:«ثم خلق سبحانه لإسکان سمواته، عمارة الصفیح الأعلی من ملکوته، خلقا بدیعا من ملائکته و ملأ بهم فروج فجاجها، ...»(خطبه:۹۱)؛ سپس خداوند برای سکونت بخشیدن در آسمان‌ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، مخلوقاتی بدیع یعنی فرشتگان را آفرید که تمام صحنه‌های آسمان را پر کند... در ادامه آنها را توصیف می‌کنند که اتصاف محض به خداوند داشته و بندگانی گرامیند که در سخن براو پیشی نمی گیرند و حامل وحی الهی و امانت دار الهی هستند.

براساس این دو روایت جنبه ملکوتی خداوند همان مالکیت اصلی نظام عوالم هستی است و هیچ قدرتی توان بر کاستی و افزونی آن ندارد. اما برخی مخلوقات او نیز جنبه ملکوتی دارد که انتساب صرف به خدا داشته و در نظام هستی دخالت دارند.

ب) سماء

سماء گاهی به صورت مادی مطرح گردیده که در مقابل ارض قرار می‌گیرد و گاهی سماء

غیرمادی و معنوی نیز مطرح شده است که از آن به تدبیر جهان هستی، روزی انسان در آنجاست، دربهای آن برای مومنان باز می‌گردد و... تعبیر گردیده است. در خطبه اول نهج‌البلاغه به این دو معنا اشاره گردیده است. آنجای که خلقت موجودات و طبقات فضا، جو، بادها، امواج متلاطم دریاها و... را توصیف می‌کند، نسبت به خلقت سماء می‌فرماید:«... فسوی منه سبع سماوات، جعل سفلاهن موجا مکفوفا، و علیاهن سقفا محفوظا، و سمکا مرفوعا، بغیر عمد یدعمها...»(خطبه:۱)؛ هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده و آسمانهای بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آنکه نیازی به ستونی داشته باشد. در این خطبه اشاره به معنای اول سماء نموده است که خلقت مادی آن باشد. اما در ادامه خطبه اشاره به معنای دوم نیز دارد و می‌فرماید:«... ثم فتق مابین السماوات العلا، فملآهن اطوارا من ملائکته، منهم سجود لا یرکعون، ... منهم الحفظة لعباده،...»(خطبه:۱)؛ سپس آسمانهای بالا را از هم گشود و از فرشتگان گوناگون پر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند ... گروهی از فرشتگان حافظان بندگانند... جمعی شان دربان بهشت و بعضی شان امناء وحی خداوند است. به نظر می‌رسد این کارهای مدیریتی که در آسمان توسط ملائک الهی صورت می‌گیرد، ارتباط نزدیک تر با سماء معنوی داشته باشد.

امام علی(ع) در خطبه ۲۱۱نیز می‌فرماید:«وکان من اقتدار جبروته، ... ففتقها سبع سماوات بعد ارتتاقها، فاستمسکت بأمره، وقامت علی حده...»؛ از نشانه‌های توانایی خداوند این است که هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او بر قرار ماندند، و در اندازه‌های معین استوار شدند.

ج) عرش

یکی دیگر از موجودات جهان هستی عرش است که با عظمت و رحمت در قرآن کریم مطرح گردیده است. در نهج‌البلاغه نیز این مسأله آمده است:«منهم الثابتة فی الارضین السفلی اقدامهم و المارقة من السماء العلیا أعناقهم و الخارجة من الأقطار أرکانهم ولمناسبت لقوائم العرش اکتافهم،...»(خطبه:۱)؛ بعضی از ملائیکه پاهایشان درطبقات پایین زمین قرار داشته و گردنها شان از آسمان فراتر و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهی بر دوشهایشان استوار

است، برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده و در زیرآن، بالها را به خود پیچیده اند. بر اساس این روایت عرش الهی چنان وسیع و با عظمت و با شکوه است که سماء در برابر آن کوچک و ملائکه‌های آسمان از درک آن عاجز و ناتوانند و سر به زیر افکنده و توان نگاه به بالا را ندارند.

د) کرسی

یکی دیگر از عوالم هستی کرسی است که آسمان و زمین را دربر گرفته است. امام علی(ع) وقتی خداوند را توصیف و ستایش می‌کند به این عالم اشاره نموده است:«والحمدلله الکائن قبل ان یکون کرسی أو عرش، أو سماء، أو ارض أو جان أو إنس...»(خطبه:۱۸۲)؛ حمد ستایش خداوندی است که همواره بوده، پیش از اینکه کرسی، یا عرش، آسمان یا زمین، جن و انس موجود شوند. از این بیان می توان استفاده نمود که قرار دادن کرسی در کنار عرش، آسمان و زمین، یک حقیقتی همانند آسمان و زمین است و می‌تواند به عنوان یکی از عوالم هستی مطرح باشد و در مبانی تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار گیرد.

نکته پایانی در این مبانی تفاوت میان عوالم عرش، سماء و کرسی است که از توصیف عرش بزرگی این عالم مستفاد است.چنانکه گذشت و می‌فرماید:منهم الثابتة فی الارضین السفلی اقدامهم... ولمناسبت لقوائم العرش اکتافهم(خطبه:۱)؛ بعضی از ملائیکه پاهایشان درطبقات پایین زمین قرار داشته و گردنهای شان از آسمان فراتر و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهی بر دوشهایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده و در زیرآن، بالها را به خود پیچیده‌اند. هرچند به صورت دقیق روایاتی در تفاوت این عوالم سه گانه سماء، عرش و کرسی در نهج‌البلاغه مشاهده نگردیده است و در روایات دیگر از امام علی(ع) ممکن است تفاوتهای بیان شده باشد.

۲.رابطه خدا با جهان آفرینش

یکی از مبانی مهم هستی شناسی تربیتی نوع رابطه خدا با جهان آفرینش است. این مبنا در قرآن کریم با رابطه رحمت، خالقیت، ربوبیت، مالکیت، صیانت و معیت تبیین گردیده و در نهج‌البلاغه نیز این موضوعات به نحوی بیان گردیده است.

الف) رابطه رحمت

رحمت یک از اوصاف خداوند است که همه اشیاء را دربر گرفته است. در نهج‌البلاغه نیز آمده است:«واعلم أن الذی بیده خزائن السموات و الارض قد أذن لک... و تسترحمه لیرحمک...»(نامه:۳۱)؛ بدان خدای که کنجینه‌های آسمان‌ها و زمین به دست اوست به تو اجازه دعا داده و اجابت آن را بر عهده گرفته و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا به تو ببخشد، و از او رحمت طلب کنی تا تو را رحمت آورد.

از این بیان امام استفاده می‌شود که اگر ظرفیت رحمت وجود داشته باشد و از خداوند طلب رحمت نماید او از صفت رحمانیت و رحیمیت برخوردار است و بر اساس قاعده رحمت به در خواست بندگانش پاسخ خواهد داد، زیرا رابطه خداوند با بندگانش براساس رحمت واسعه او است که در ادامه نیز همراه بودن خدا با بندگانش را بیان می‌کند. حضرت در یکی از حکمتهایش نیز می‌فرماید:« و لا تیأسن لشر هذه الأمة من روح الله»(حکمت:۳۷۷)؛ و بر بدترین فرد این امت از رحمت خدا مأیوس نباش. امام علی(ع) در این حکمت بر اساس آیات، عقاب و عذاب برای بهترین امت(اعراف:۹۹) و رحمت برای بدترین افراد(یوسف:۸۷) را بیان می‌کند. از این قاعده کلی و توصیف بهترین و بدترین بندگان خدا، می توان رحمت الهی را که شامل همه می‌گردد به دست آورد.

چنانکه حضرت در خطبه دیگر می‌فرماید:«الحمدلله غیر مقنوط من رحمته، ولا مخلو من نعمته و لا مأیوس من مغفرته و لا مستنکف عن عبادته الذی لا تبرح منه رحمة و لا تفقد له نعمة»(خطبه:۴۵)؛ سپاس و ستایش خداوند را که رحمتش جای نومیدی ندارد، و نعمتش همگان را فرا گرفته و به آمرزشش یأس راه ندارد و از پرستشش تکبر نباید ورزید، خدایی که رحمتش همیشگی و نعمتش مستدام است.

ب) رابطه خالقیت

خالق و صانع هستی و همه موجودات خداوند متعال است و همه موجودات در حدوث و بقاه نیاز ذاتی و واقعی دارند.«الحمدلله المعروف من غیر رؤیة، ولخالق من غیر رویة... ذلک مبتدع

الخلق و وارثه، و اله الخلق و رازقه...»(خطبه: ۹۰)؛ سپاس خداوندی را بدون اینکه دیده شود شناخته شده، بی آنکه اندیشه‌ای به کار گیرد آفریننده است... خدا پدیدآورندهٔ پدیده‌ها و وارث همگان است، خدای آنان روزی دهنده آنان است.

براساس این روایت خداوند هم آفریننده است و هم روزی دهنده موجودات زمینی که در بقا و ادامه حیات خویش نیاز به رزق دارند. امام علی(ع) در خطبه دیگری می‌فرماید:«الحمدلله المتجلی لخلقه بخلقه، و الظاهر لقلوبهم بحجته. خلق الخلق من غیر رویة...»(خطبه:۱۰۸)؛ ستایش خدایی را سزاست که با آفرینش مخلوقات، بر انسانها تجلی کرد و با برهان و دلیل خود را بر قلبهایشان آشکار کرد. مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید... خداوند متعال افزون بر خلق مخلوقات بر قلبهای آنان نیز تجلی نمود تا از نزدیک در روند زندگی شان با دلیل و برهان رابطه نزدیکی داشته باشد.

ج) رابطه ربوبیت

اداره تمام پدیدهای هستی به دست خداوند اداره و تدبیر می‌گردد. ربوبیت و اداره اصلی هم در عالم تشریع و هم در عالم تکوین منحصر به خداوند است نه غیر او. در نهج‌البلاغه نیز آمده است:«قدر ما خلق فاحکم تقدیره و دبره فألطف تدبیره...»(خطبه:۹۱)؛ آنچه را آفرید با اندازه‌گیری دقیقی استوار کرد، و با لطف و مهربانی نظم شان داد، و به خوبی تدبیر کرد. نیز در همان خطبه آمده است:«فظهرت البدائع التی احدثتها آثار صنعته... و ان کان خلقا صامتا، فحجته بالتدبیر ناطقة، و دلالته علی المبدع قائمة»(خطبه: ۹۱)؛ در آنچه آفریده آثار صنعت ... گرچه برخی مخلوقات ساکت اند، ولی تدبیر خداوندی گویا و نشانه‌های روشنی بر قدرت و حکمت اویند.

امام علی(ع) در این خطبه رابطه ربوبیت خداوند را با مخلوقاتش به خوبی تبیین می‌کند و آنچه را آفریده در اندازه‌های معین تنظیم نموده و آن را به خوبی تدبیر و مدیریت می‌کند. باید توجه نمود که نظام تدبیر الهی عام است، از ابتدایی خلقت موجودات بوده و پس فنا و نابودی را نیز دربر می‌گیرد. امام علی(ع) در یکی از خطبه‌هایش حوزه وسیع از قدرت و ربوبیت الهی را تبیین

می‌کند.«... و لکنه سبحانه، دبرها بلطفه، و امسکها بامره، و اتقنها بقدرته، ثم یعدها بعد الفناء من غیر حاجة منه الیها...»(خطبه:۱۸۶)؛ بلکه خداوند با لطف خود موجودات را اداره می‌فرماید، و با فرمان خود همه را برپا می دارد و با قدرت خود همه را استوار می‌کند. بدون اینکه نیازی داشته باشد.

د) رابطه مالکیت

مالک اصلی تمام موجودات محسوس و غیر محسوس مخصوص خداوند است و او نسبت به همه آنان مالک و صاحب واقعی است. امام علی(ع) در یکی حکمتهای خویش می‌فرماید:«انا لا نملک مع الله شیئا، و لا نملک الا ما ملکنا...»(حکمت: ۴۰۴)؛ ما برابر خداوند مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی‌شویم جز آنچه او به ما بخشیده است. امام این بیان را در معنای لاحول و لا قوة الا بالله داشته و این واقعیت را برمی‌شمارد که مالکیت اصلی، خداوند متعال است و ما در مقابل مالکیت خداوند هیچ چیزی نداریم و مالک چیزی نیستیم.

ه) رابطه صیانت و معیت

با توجه به اینکه خداوند مالک اصلی تمام موجودات جهان هستی است، رابطه حفاظت همیشگی و همراه بودن او در هر شرایط زمانی و مکانی از تمام اشیاء جهان هستی خواهد بود. امام علی(ع) در این رابطه می‌فرماید:«و انه لبکل مکان، و فی کل حین و آوان و مع کل انس و جان»(خطبه:۱۹۵)؛ خدا در همه جا، و در هر لحظه، و هر زمان، با همه انسان و جنیان و پریان است. در جای دیگر نیز می‌فرماید:«واعلم أن الذی بیده خزائن السموات و الارض قد أذن لک... و تسترحمه لیرحمک، ولم یجعل بینک و بینه من یحجبک عنه، و لم یلجئک إلی من یشفع لک إلیه...»(نامه: ۳۱)؛ بدان خدای که کنجینه‌های آسمان‌ها و زمین به دست اوست به تو اجازه دعا داده و اجابت آن را بر عهده گرفته و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا به تو ببخشد، و از او رحمت طلب کنی تا تو را رحمت آورد. میان خودش و تو حاجب ننهاد و تو را به توسل جستن به میانجی واندشت.

از بیان امام چنانکه رابطه رحمت خداوند به دست می آید، رابطه معیت و همراه بودن خدا با

انسان نیز به دست می‌آید. هیچگونه مانع و حاجب بین خدا و بندگانش نیست و همواره با او است و او را حفظ می‌کند و مردم از صیانت الهی برخوردار است و نیاز به کس دیگری ندارد.

امام علی(ع) در جای دیگر می‌فرماید:«و هو المنان بفوائد النعم، و عوائد المزید و القسم عیاله الخلائق، ضن ارزاقهم، و قدر اقواتهم...»(خطبه: ۹۱)؛ اوست بخشندهٔ انواع نعمتها و بهره‌های فزاینده و تقسیم کنندهٔ روزی پدیده‌ها، مخلوقات همه جیره خوار سفرهٔ اویند، که روزی همه را تضمین و اندازه‌اش تعیین فرمود.

از این خطبه استفاده می‌گردد که خداوند با در نظر گرفتن رزق و روزی، حفاظت از انسان را تضمین نموده است و هر چیزی به اندازه خودش از حفاظت و صیانت الهی برخوردار است.

۳. نظام تدبیر جهان

تدبیر جهان هستی به دست خداوند متعال است اما آن را به گونه‌ای مقرر نموده که پاره از موجودات محسوس و غیرمحسوس در نظام تشریع و تکوین در هدایت و ضلالت انسان دخالت و ارتباط داشته باشند. نمونه آن فرشتگان، شیطان و اجنه است.

الف) فرشتگان

فرشتگان موجودات مادی نیستند بلکه غیرمحسوس‌اند و هرکدام شان وظایف خاصی خود را انجام می‌دهند اما مهم این است که تعدادی از آنان با انسان در ارتباط هستند. در برخی از خطبه های نهج‌البلاغه چنانکه در تبیین جهان ملکوت و عرش خداوند گذشت، اشاره به موجودات به نام فرشتگان شده است و هرکدام شان وظایف خودش را انجام می‌دهند، یکی از نمونه‌های آن این روایت است:«إن مع کل إنسان ملکین یحفظانه، فإذا جاء القدر خلیا بینه، و إن الأجل جنة حصینة»(حکمت:۲۰۱)؛ با هرانسانی دو فرشته هستند که او را حفظ می‌کنند و هنگامی که قدر خداوندی فرا رسد او را با آن قدر واگذارند و مدت زندگی برای انسان سپری محکم است. نیز می‌فرماید: «و منهم من هو فی خلق الغمام الدلح، و فی عظم الجبال الشمخ، و فی قترة الظلام الایهم...»(خطبه:۹۱)؛ گروهی از فرشتگان در آفرینش ابرهای پرآب، و در آفرینش کوه‌های عظیم و سربلند و خلقت ظلمت و تاریکیها نقش دارند.

در نقش فرشتگان نسبت به وظایف و مسؤلیتهای آنان تقسیمات زیادی گردیده است، برخی حاملان وحی الهی برای پیامبران، برخی دیگر عبادت کنندگان محض و برخی نیز حافظان عرش الهی و گروهی نیز نقش در تأمین آب و باران و ... داشته و نیز فرشته‌ای وجود دارد که وظیفه قبض روح انسان را به عهده دارد. با این تقسیمات نقش فرشتگان الهی در تدبیر هستی و جهان مشخص می‌گردد و یکی از کسانی که در این نظام مدیریت واسطه‌ای دارد فرشتگان الهی هستند و در نظام تدبیر جهان دخالت دارند.

ب) شیاطین

شیطان به ویژه ابلیس موجود شریر و نیرنگ باز است و این موجودات نیز در هدایت و ضلالت انسان دخالت دارند. در نهج‌البلاغه آمده است:«إن الشیطان یسنی لکم طرقه و یرید أن یحل دینکم عقدة عقدة و یعطیکم بالجماعة الفرقة، و بالفرقة الفتنة...»(خطبه:۱۲۱)؛ همانا شیطان، راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید...، حضرت در باره شیطان همانند فرشتگان مطالب زیادی فرموده است و در این روایت بالاترین نقش را تبیین نموده که شیطان در مقام هدایت و رهبری راه خویش را برای مردم به آسانی بیان می‌کند تا مردم را متشتت و پراکنده سازد و از این طریق در نظام مدیریتی جهان در خصوص انسانها دخالت می‌کند.

نیز حضرت در این رابطه می‌فرماید:«وحذرکم عدوا نفذ فی الصدور خفیا... و هون موبقات العظائم حتی اذا استدرج قرینته...»(خطبه:۸۳)؛ و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه راه می‌یابد و آرام آرام دوستان خود را فریب داده و راه رستگاری را بر روی کسانی که دربند شده‌اند می‌بندد.

ج) اجنه

جنیان موجودات واقعی و عینی‌اند که در شرایط عادی قابل مشاهده نیستند. در نهج‌البلاغه بحث در رابطه با اجنه و نقش آنان در زندگی انسان و تدبیر نظام هستی به صورت مستقل و با عنوان خاصی بیان نگردیده و در فهرست موضوعی که در این ارتباط نگاشته شده چیزی مستقل با این

عنوان مطرح نشده است و با تحقیق و جستجوی که انجام شد، چیزی با این موضوع پیدا نگردید، اما در اصل وجود اجنه در یکی از خطبه‌ها آمده است. آنجایی که حضرت همراهی و معیت خداوند با موجودات را مطرح می‌کند، اشاره به همین مطلب دارد. امام علی(ع) در این رابطه می‌فرماید:«و انه لبکل مکان، و فی کل حین و آوان و مع کل انس و جان»(خطبه:۱۹۵)؛ خدا در همه جا، و در هر لحظه، و هر زمان، با همه انسان و جنیان و پریان است. وجود جن در این خطبه بیان گردیده است.

وقتی امام علی(ع) سیر خلقت را بیان می‌کند در کنار انس، جن را نیز آورده است:«والحمدلله الکائن قبل ان یکون کرسی أو عرش، أو سماء، أو ارض أو جان أو إنس...»(خطبه:۱۸۲)؛ حمد ستایش خداوندی است که همواره بوده، پیش از اینکه کرسی، یا عرش، آسمان یا زمین، جن و انس موجود شوند. هرچند انسان ممکن است به صورت عادی از ماهیت و کارایی جنیان اطلاع کافی نداشته باشد اما قطعا خداوند آنها را بر اساس مصلحت و مقتضیات در نظام هستی در نظرگرفته است.

۴. هستی برای انسان

یکی از مبانی هستی شناسی تربیت این است که خلقت آسمان و زمین و پدیده‌های جهان طبیعت و عالم ماده برای انسان است و با استفاده از آن بشریت به کمال برسد. امام علی(ع) می‌فرماید:«فجعلها لخلقه مهادا و بسطها لهم فراشا...»(خطبه:۲۱۱)؛ زمین را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید و چون بستری برایشان بگستراند. امام علی(ع) در باره نعمتهای خویش در نظام هستی برای انسان مطالبی زیادی دارد و در این خطبه ابتدا به قدرت خداوند اشاره نموده و در ادامه به خلقت آسمان و زمین به زیبای تمام اشاره نموده تا زمین با کوهها و آبها و... گهواره مناسبی برای انسان باشد. البته که:«ولنعم دار من لم یرض بها دارا، و محل من لم یوطنها محلا»(خطبه:۲۲۳)؛ دنیا چه خوب خانه‌ای است برای ان کس که آن را جاودانه نپندارد، و خوب محلی است برای کسی که آن را وطن خویش انتخاب نکند. هستی و دنیا مکان مناسب و خوبی برای انسان است اما مبادا آن را جایگاه ابدی پندارد. در مبانی بعدی که سنت تربیت ساز است

قلمرو استفاده از نعمتهای دنیا را برای بشریت تبیین نموده است که در ادامه خواهد آمد.

۵. سنت‌های تربیت‌ساز

یکی از معانی سنت ضوابط و معیارهای رفتاری که تدبیر جهان هستی و اراده انسان براساس آنها قرار داده شده می‌باشد. به عنوان نمونه سنت هدایت، ابتلاء، ریزش برکات، امتحان، استدراج، امهال و... از سنت‌های تربیت ساز به حساب می‌آید.

الف) سنت هدایت

خداوند هر موجودی را به گونه‌ای سامان داده که به سوی مقصدش کشیده می‌شود و هدایت الهی سنتی عام و فراگیر است و همه موجودات را شامل می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید:«قد بصرتم ان ابصرتم، و قد هدیتم ان اهتدیتم، و اسمعتم ان ستمعتم»(حکمت:۱۵۷)؛ اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده‌اند، اگر هدایت می‌طلبید، شما را هدایت کرده‌اند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند. از بیان امام فهمیده می‌شود که هدایت در وجود انسان نهاده شده است. حضرت در یکی از خطبه‌های خویش نیز همین مضمون را بیان فرموده است:«و لقد بصرتم ان ابصرتم و اسمعتم ان سمعتم، و هدیتم ان اهتدیتم»(خطبه:۲۰)؛ اگر به درستی بنگرید، و ندای حق را به گوش شما رساندند، اگر خوب بشنوید و به راه راست هدایتتان کردند. هدایت عام الهی برای موجودات نهاده شده است و ظرفیت هدایت در وجود آنان تعبیه گردیده هرچند ممکن است به صورت آشکارا نتواند آن را درک کند.

ب) سنت ابتلاء

ایجاد زمینه و فراهم آوردن شرایط پذیرش هدایت الهی از سوی انسان از سنتهای خداوند است. آنان که هدایت انبیاء را نمی‌پذیرند و زمینه پذیرش در آنها نیست خداوند زمینه هدایت آنها را فراهم می‌آورد و آنان را به سختیها و مشکلات مبتلا می‌سازند تا خود را بازیابند. امام علی(ع) می‌فرماید:«قد نبذوا السرابیل ... ابتلاء عظیما و امتحانا شدیدا و اختبارا مبینا و تمحیصا بلیغا جعله الله سببا لرحمته و وصلة الی جنته»(خطبه:۱۹۲)؛ لباسهای خود را که نشانه شخصیت هر

فرد است درآورند... که آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایش آشکار است بـرای پاکسـازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد. حج با سختی های کـه دارد یک آزمون بزرگ برای پاک شدن انسان است. گذشته از مشقتها و مشکلات که ناشی از طـی مسافتها و مسیرهای طولانی و بخصوص در زمان قدیم داشت؛ در اصل انجام تکالیف در موسـم حج بسیاری از ظواهر خود را باید کنار بگذارد و این ممکن است یک امری سختی برای تعـدادی باشد، اما آزمایش و امتحان برای مسلمانان است که باید آن را انجام دهند.

نیز می‌فرماید:«إن الدنیا دار فناء و عناء و غیر و عبر...»(خطبه:۱۱۴)؛ همانا دنیا خانه نابود شـدن، رنج بردن از دگرگونی ها و عبرت گرفتن است. در این خطبه حضرت نیز دنیـا را فـانی دانسـته امـا دارای رنجها و گرفتاریهای است که برای عبرت گرفتن انسانها پر اهمیت است.

ج) سنت ریزش برکات

از سنتهای قطعی خداوند تلازم ایمان و عمل صـالح بـا نـزول برکـات اسـت و یـا ارتبـاط عمـل نادرست با تنقیص برکات اوست. امام علی(ع) در یکی از خطبه هایش نسـبت بـه نـزول برکـات می‌فرماید:«و قد جعل الله سبحانه الاسـتغفار سـببا لـدرور الـرزق و رحمـة الخلـق...»(خطبـه: ۱۴۳)؛ همانا خداوند استغفار و آمرزش خواستن را سبب و وسیله دائمی فروریختن روز و موجب رحمت آفریدگان قرار داد.

و نسبت به اعمال نادرست و کاستن برکات الهی می‌فرماید:«ان الله یبتلی عبـاده عنـد الأعمـال سیئه بنقص الثمرات و حبس البرکات، و إغلاق خزائن الخیرات، لیتوب تائب و یقلع مقلع و تـذکر متذکر و یزدجر مزدجر»(خطبه:۱۴۳)؛ خداوند بندگانش را وقتی که مرتکب گناهی می شوند، بـه کاسته شدن میوه ها، و بازداشتن برکات، فروبستن خزاین خیرات می‌آزماید تـا توبـه کننـدای توبـه کند و کناهکاری دل از گناه برکند و پندگیرنده‌ای پند گیرد و خودداری کننده‌ای از گناه باز ایستد.

د) سنت امتحان

یکی از سنتهای خداوند امتحان است که در همه زمانها برای همـه افـراد انسـانی وجـود داشـته است تا از این طریق صبر و شکیبایی آنان مشخص گردد که در برابر آلام و گرفتاریهای و مصـایب

چه مقدار تحمل و طاقت دارند و مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین مشخص گردند. در یکی از خطبه های نهج‌البلاغه آمده است:«...أنتم مختبرون فیها و محاسبون علیها. فإن الدنیا رنیق مشربها و ردیغ مشرعها...»(خطبه:۸۳)؛ شما در دنیا امتحان می‌شوید و بر اساس کرده هایتان باز خواست می‌گردید. آبشخور دنیا تیره و کدر و چشمه اش گل آلود و لغزنده است، منظره‌ای فریبنده دارد.

امام در جای دیگر می‌فرماید:«فإن الله یختبر عباده المستکبرین فی انفسهم بأولیاه المستضعفین فی أعینهم»(خطبه:۱۹۲)؛ خداوند سبحان بندگان متکبرش که خود را بزرگ می‌بینند با اولیائش که در چشم آنان ضعیف شمرده می‌شوند، آزمایش می‌کند.[گواه این سخن ماجرای حضرت موسی و فرعون است]. خداوند در این دنیا با نعمتهای که برای بشر ارزانی داشته او را گاهی با مشکلات و گاهی با دادن قدرت و جایگاه مورد امتحان قرار می‌دهد تا در زرق و برق این دنیا چگونه می‌تواند به خوبی سربلند برآمده از این نعمتهای الهی استفاده می‌کند.

ه) سنت استدراج

این سنت الهی به معنای به تدریج پیش رفتن، یا به تدریج چیزی را گرفتن ویا کسی را گرفتار ساختن است. سنت استدراج نسبت به اهل باطل این است که چون آنان آیات الهی را تکذیب کنند، از رفاه مادی و آسایش دنیایی برخوردار سازند تا دلبستگی شان به دنیا بیشتر و غرور شان افزونتر و پرده های غفلت بر روی چشمان شان ضخیم تر گردد. در برخی از حکمتهای امام علی(ع) آمده است:«کم من مستدرج بالاحسان الیه و مغرور بالستر علیه و مفتون بحسن القول فیه»(حکمت:۲۶۰)؛ بسا احسان پیاپی خدا، گناهکار را گرفتار کند، و پرده پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم فریب خورد. در جای دیگر می‌فرماید:«کم من مستدرج باالاحسان إلیه، و مغرور بالستر علیه و مفتون بحسن القول فیه، و ما ابتلی الله أحدا بمثل الإملاء له»(حکمت:۱۱۶)؛ چه بسا مردمی هستند که به وسیلة احسان به حال خود رها شده‌اند و رو به سقوط می روند، بسا انسانی که به وسیلة پوشیده شدن خطاهایش فریب خورده است و بسا مردمی که با شنیدن سخنان نیک در باره خود، درونشان مختل و گرفتار آشوب و اضطراب گردد و

خداوند هیچ کس را مانند اشباع او با نعمتها و امتیازات، مبتلا نفرموده است.

گاهی انسان گرفتار وسوسه های شیطانی می‌گردد و او را به آرامی می‌فریبد. حضرت در این رابطه می‌فرماید:«و حذرکم عدوا نفذ فی الصدور خفیا... و هـون موبقـات العظـائم حتـی اذا اسـتدرج قرینته...»(خطبه:۸۳)؛ و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه راه مـی یابـد و آرام آرام دوستان خود را فریب داده و راه رستگاری را بر روی کسانی که دربند شده‌اند می‌بندد.

خداوند انسان را به واسطه شیطان که دشمن انسان است مورد آزمایش قرار داده و او نیز بـه آرامـی انسان را فریب می‌دهد و به تدریج او را گرفتار می سازد. در یکـی از حکمتهـای دیگـر نیـز آمـده است:«أیها الناس لیرکم الله من النعمة وجلین کما یراکم من النقمة فریقین، إنه من وسع علیه فـی ذات یده فلم یره ذلک اسـتدراجا فقـد أمـن مخوفـا...»(حکمـت:۳۵۸)؛ ای مردم،بایسـته اسـت خداوند شما را به هنگام نعمت چونان هنگامهٔ نقمت ترسان و هراسـان ببینـد، زیـرا کسـی کـه در گشایش، گرفتاری خویش را نبیند، خطر کرده است. کلمه اسـتدراج، اخـذ تـدریجی و یـا بـه دام انداختن پله، پله است و در واقع سه کلمه استدراج، املاء و امهـال اسـتعمال مشـترک دارنـد و در حوزه رفتاری و روابط آدمی با بهره‌های زندگی آشکار و در راستای تحقق مکـر خداونـدی از آنهـا استفاده می شوند. خداوند نعمتهای خویش را ارزانی داشته و پیروزیهای چشمگیری را بـه دسـت آورده است، ولی به جای شکر و سپاس مغرور گردیده و خودش را گم می‌کنـد و پرودرگـار عـالم نیز او را مهلت می‌دهد تا اینکه او را با پرونـده کامـل، گرفتـار عقوبـت مـی‌کند.(حمیـدزاده،ج۳، ص۷۸).

ز) سنت املاء و امهال

از سنتهای خداوند این است که در کیفر و مجازات اهل باطل و ستمکاران هرگز عجله نمی‌کنـد و برای آنها فرصت و مهلت می‌دهند تا آنان به خود آمده به راه راست برگردند. در ایـن رابطـه امـام علی(ع) در نهج‌البلاغه مـی‌فرمایـد:«فـإن اللـه لـم یقصـم جبـاری دهـر قـط الا بعـد تمهیـل و رخاء...»(خطبه:۸۸)؛ اما بعد خداوند سرکشان هیچ زمانه‌ای را سرکوب نکرد مگر آنکـه نخسـت مدتی به آنان مهلت داد و باب آسایش را به رویشان گشود. در ادامه می‌فرماید شکست هیچ امتـی

را جبران نمی‌کند مگر اینکه مدتی آنان را به سختی و در تنگنا قرار داد. در جای دیگر در باره فرجام آنان و مهلت داشتن سرکشان می‌فرماید:«و لئن أمهل الظالم فلن یفوت أخذه و هو له بالمرصاد علی مجاز طریقه...»(خطبه:۹۷)؛ خداوند اگر ستمکار را مهلت داده اما از بازخواست او نمی‌گذرد بلکه او بر سر راهش در کمینش نشسته و با دست قدرتش حلقومش را فشرده.

نیز در باره احوال بندگان می‌فرماید:«قد أمهلوا فی طلب المخرج و هدوا سبیل المنهج»(خطبه:۸۳)؛ به آنان در دنیا مهلت داده شد تا از گمراهی خارج شوند، راه روشن را به آنان نمایاندند. حضرت در این خطبه احوال بندگان خدا را از آفریده شدن شان تا زندگی و مرگ و برانگیختن پس از مرگ به خوبی تبیین می‌کند و آنگاه در این دنیا مهلت برای آنان دادند تا در اینجا برای رضایت خداوند تلاش نموده و بهره گیرند.

۶. پایان پذیری جهان طبیعت

هرچه در این جهان وجود دارد از اشیاء، اشخاص و همه پدیده‌های طبیعت روزی از بین خواهد رفت و دارای اجل و مدت زمانی است و همیشگی نیست. اجل، درنگ اندک، حتمیت مرگ، درهم کوبیده شدن دنیا و... از مباحث پایان پذیری جهان طبیعت است.

الف) اجل

همه پدیده‌ها، اشیاء و اشخاص این جهان طبیعی سرانجام و اجلی داشته و در نهایت فانی و زایل شدنی است و از این دنیا خواهند رفت. امام علی(ع) در یکی از خطبه هایش می‌فرماید:«أصیکم عباد الله بتقوی الذی ضرب الامثال و وقت الآجال»(خطبه:۸۳)؛ ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که برایتان مثلهای زد و طول زندگی شما را مشخص نمود. امام در یکی از حکمتهایش می‌فرماید:«کفی بالاجل حارسا»(حکمت:۳۰۶)؛ اجل نگهبان خوبی است. در یکی از خطبه‌های آن حضرت آمده است:«و جعل لکل شیء قدرا و لکل قدر أجلا و لکل أجل کتابا»(خطبه:۱۸۳)؛ خداوند برای هر چیزی اندازه ای تعیین نمود و برای هر اندازه اجل و مدتی قرار داد و برای هر مدتی کتابی نوشت. براساس این روایت از امام علی(ع)، خداوند بزرگ برای هرشیء ظرفیت و محدودیت قرار داده و همراه آن مدت و زمان مشخص را مقرر فرموده است تا

در این مدت طی مسافت نموده و سرانجام تمام خواهد شد.

مدت و زمان مشخص برای زندگی امری مناسب و پسندیده ای است که بندگان خدا در این دنیا با برنامه ریزی دقیق حرکت کند تا فرصت محدود از دستش نرود. اجل یک نگهبان خوبی است تا انسان را از آرزوهای بی مورد و بدون مدت و نا محدود حفظ و نگهداری می‌کند که در این وقت محدود و کوتاه کاری را انجام دهد تا به آن برسد و سعادت ابدی و آخرتی را از این طریق به دست آورد، لذا حضرت در یکی از نامه هایش می‌فرماید:«فانک لست بسابق اجلک، و لا مرزوق ما لیس لک»(نامه:۷۲)؛ تو از اجل خود پیشی نخواهی گرفت و آنچه که روزی تو نیست به تو نخواهد رسید.

ب) درنگ اندک

عمر دنیا در برابر آخرت روز یا ساعتی بیش نیست. همه موجودات درنگی در این دنیا داشته و سرانجام به سوی جایگاه ابدی خود خواهند شتافت. امام در روایتی می‌فرماید:«إن الدنیا دار فناء و عناء و غیر و عبر فمن الفناء أن الدهر موتر قوسه، لا تخطئ سهامه...»(خطبه:۱۱۴)؛ همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها و عبرت گرفتن است و از نشانة نابودی، آنکه روزگار کمان خود را به زه کرده و تیرش خطا نمی‌رود. در یکی از حکمتهای نهج‌البلاغه آمده است:«نفس المرء خطاه إلی أجله»(حکمت:۷۴)؛ آدمی با هر نفس که می کشد گامی به سوی مرگ بر می دارد. براساس این بیان حضرت، هر نفس کشیدن انسان گامی به پایان عمر اوست و نزدیگ شدن به سوی مرگ به معنای این است که این دنیا موقتی و زودگذر بوده و جاودان نیست و مدت در این دنیا خواهد بود.

در یکی از حکمتهای دیگر نهج‌البلاغه آمده است:«الدنیا دار ممر لا دار مقر، والناس فیها رجلان: رجل باع فیها نفسه فأوبقها، و رجل ابتاع نفسه فأعتقها»(حکمت:۱۳۳)؛ دنیا گذرگاهیست، نه خانة پایدار ماندن، مردم در این دنیا بر دو گروهند: مردی که نفس خود را فروخت و خود را به هلاکت انداخت و مردی که نفس خود را خرید و آن را آزاد نمود. در هرصورت این دنیا همیشگی نیست و مدتی بیش نخواهد بود و موجودات این عالم هستی درنگ

اندکی داشته و فرجام آن فنا و نابودی است، لذا حضرت می‌فرماید:«واعلم ان الـدهر یومـان: یـوم لک ویوم علیک...»(نامه:۷۲)؛ بدان که روزگار دو روز است: روزی به سود، و روزی به زیان تو.

ج) حتمیت مرگ

از سنتهای قطعی تمام موجودات زنده جهان طبیعت مرگ است. در باره اجل و سرانجام آن مـرگ در نهج‌البلاغه آمده است:«وخلق الآجال فاطالها و قصرها، و قـدمها و اخرهـا، و وصـل بـالموت اسبابها، و جعله خالجا لاشطانها، و قاطعا لمرائر اقرانها»(خطبـه:۹۱)؛ اجـل و سـرآمد زنـدگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد، مقدم یـا مـؤخر داشـت، و بـرای مـرگ اسباب و وسائلی فراهم ساخت و با مرگ رشته‌ای زندگی را درهم پیچید و پیوندهای خویشـاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند.

اما علی(ع) در یکی از خطبه هایش می‌فرماید:«اجتمعت علیهم سکرة الموت و حسـرة الفـوت، ففترت لها اطرافهم و تغیرت لها الوانهم، ثم ازداد المـوت فـیهم...»(خطبـه:۱۰۹)؛ سـختی جـان کندن و حسرت از دست دادن دنیا به دنیا پرستان هجوم آورد. بدنها در سختی جان کنـدن سسـت شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همة اندامشان را فرا گرفت. بنابراین ممکن است موجودات زنده در این عالم گاهی طولانی و گاهی کوتاه عمر کننـد امـا سـرآمد و فرجـامی داشـته، همیشـگی و جاودان نیستند. در جای دیگر نیز می‌فرماید:«وخلق الآجال فاطالها و قصرها، و قدمها و اخرها، و وصل بالموت اسبابها، و جعله خالجا لاشـطانها، و قاطعـا لمرائـر اقرانهـا»(خطبـه:۹۱)؛ اجـل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی‌تـر و زمـانی کوتـاه قـرار داد، مقـدم یـا مـؤخر داشت، و برای مرگ اسباب و وسائلی فراهم ساخت و با مرگ رشـته ای زنـدگی را درهـم پیچیـد و پیوندهای خویشاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند.

همچنین در یکی از حکمتهای نهج‌البلاغه آمده است:«إن لله ملکـا ینـادی فـی کـل یـوم: لـدوا للموت، و اجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب»(حکمت:۱۳۲)؛ برای خدا فرشته ای است که هـر روز بانگ بر میدارد: بزایید برای مردن و بیندوزید برای فنا و بسازید برا خراب شـدن. در ایـن حکمـت علاوه بر اینکه بانک فناپذیری این دنیا توسط فرشته الهی بـه گـوش مـی‌رسـد نقـش فرشـتگان در

هوشیاری و بیدار انسانها نیز مشخص می‌گردد که همواره آنان آماده مرگ و مردن باشند.

د) اشراط الساعه

اشراط به معنای علایم و نشانه است ویکی از اسامی روز قیامت به حساب می‌آید؛ اشراط الساعه یعنی نشانه‌های قیامت و رخدادهای که قبل از پایان پذیرفتن عمر دنیا و پدید آمدن قیامت رخ می‌نماید. در نهج‌البلاغه بعضی از نشانه‌های روز رستاخیز و قیامت را بیان نموده است:«إذا رجفت الراجفة و حقت بجلائلها القیامة و لحق بکل منسک أهله...»(خطبه:۲۲۳)؛ آنگاه که زمین به لرزش آید، با دشواری هایش محقق گردد و به هر آیینی اهلش بپیوندند. وقتی عمر این دنیا به سرآید از نشانه های آن لرزش زمین است که با دشواریهایش تحقق خواهد یافت. یکی از نشانه‌های نزدیکی روز قیامت صور اسرافیل است وقتی بدمد دگرگونی‌های خاصی در انسان و طبیعت رخ می‌نماید.«و ینفخ فی الصور، فتزهق کل مهجة، وتبکم کل لهجة، و تذل(تدک) الشم الشوامخ، الصم الرواسخ، فیصیر صلدها سرابا و رقرقا، و معهدها قاعا سملقا...»(خطبه:۱۹۵)؛ به هنگام قیامت به گونه‌ای در صور اسرافیل می‌دمند که قلبها از کار می‌افتد، زبانها باز می‌ایستد، کوه‌های بلند و سنگهای محکم فرو می‌ریزد، و قسمتهای سخت آن نرم چون سرابی می‌ماند، کوهستانها با زمین هموار می‌گردد، چنان که نه پستی و نه بلندی موجود است.

ه) درهم کوبیده شدن دنیا

چون عمر دنیا به سرآید حوادثی بسیار سهمگین مانند زلزله و.. رخ خواهد داد که این دنیا درهم کوبیده خواهد شد. در نهج‌البلاغه آمده است:«أماد السماء و فطرها و ارج الارض و أرجفها و قلع جبالها و نسفها ودک بعضها بعضا من هیبة جلالته و مخوف سطوته»(خطبه:۱۰۹)؛ در این هنگام آسمان را به جنبش آورد و بشکافد، و زمین را بلرزاند و به حرکت آورد و کوهایش برکند و پراکنده سازد و صخره‌های از هیبت و جلال او و از خوف سطوت او بر یکدیگر کوبیده شود. حضرت در جای دیگر می‌فرماید:«حتی إذا تصرمت الأمور، و تقضت الدهور، أزف النشور، أخرجهم من ضرایح القبور»(خطبه:۸۳)؛ تا آنگاه که رشته امور گسیخته شود، و رزوگار بگذرد، و آمدن مردم از گورها نزدیک گردد.

از این روایات می‌توان استفاده نمود که روزی این دنیا با حوادثی مانند شکافتن آسمان و لرزش زمین و گسیختن رشته‌های زندگی و امور مهم این عالم هستی، درهم کوبیده خواهد شد و کسی و موجودی باقی نخواهد ماند و همه برای زنده شدن در عالم قیامت آماده می‌گردند.

۷. نظام اخروی(به سوی اوئی)

اعتقاد به روز رستاخیز یکی از مبانی مهم تعلیم و تربیت است که در جهت دهی و هدفمندی مربیان تأثیر زیادی دارد و می توان آن را در قالب تجسم و تجسد اعمال، شهود روز رستاخیز و ... ترسیم و تبیین نمود.

الف) تجسم و تجسد اعمال

بین زندگی انسان در این دنیا با دنیای آخرت رابطه وثیق و عمیق برقرار است. این مبنا این مطلب را می‌خواهد بیان کند که نتیجه اعمال و رفتار ما در این دنیا به عنوان یک علت، در عالم آخرت تجسم پیدا خواهد نمود.امام علی(ع) در یکی از خطبه‌هایش در چگونگی کیفیت قبض روح انسان و فرجام آن می‌فرماید:«... ثم حملوه إلی مخط فی الارض، فأسلموه فیه إلی عمله، و اقطعوا عن زورته...»؛ ... سپس او را برداشته، به آخرین منزلگهش در زمینت برده و به عملش می‌سپارند و از دیدارش منقطع می‌گردند. حضرت در ادامه همان خطبه در وصف روز قیامت و زنده شدن دوباره انسانها و بعد از درهم کوبیده شدن این دنیا نسبت به آشکار شدن اعمال پنهان و مخفی انسانها می‌فرماید:«و أخرج من فیها، فجددهم بعد إخلاقهم، و جمعهم بعد تفرقهم، ثم میزهم لما یریده من مسألتهم عن خفایا الأعمال و خبایا الأفعال»(خطبه:۱۰۹)؛ هرکسی را که در دل زمین است بیرون آورد و آنان را پس از کهنگی نو کند و پس از پراکندگی گردآورد. سپس آنان را برای پرسش اعمال پوشیده و کارهای پنهان و ناپیدا از هم جدا سازد.

در یکی دیگر از خطبه‌های نهج‌البلاغه آمده است:«عباد مخلوقون اقتدارا... و مبعوثون أفرادا و مدینون جزاء و ممیزون حسابا»(خطبه:۸۳)؛ اینان بندگانی هستند که به قدرت خدا آفریده شده‌اند... تا اینجا که می‌فرماید: و تنها سر از گور برآورده اند، و به کردار شان جزا ببینند و با حساب، وضع شان معین گردد. هرچند تجسم اعمال به صورت صریح ممکن است از این

روایت استفاده نگردد اما به صورت ضمنی می توان این مطلب را استنباط نمـود کـه جـزا دادن بـا کردار افراد در عالم پس از مرگ همان اعمال و رفتاری است که در این دنیا انجام داده اسـت و بـر اساس آن حساب‌رسی می‌گردد؛ زیرا در این روایت سیر خلقت و زندگی انسان را از بـدو پیـدایش تا زندگی در این دنیا و لحظه مرگ و سرانجام وی که همان روز رستاخیز و حساب‌رسی است بیان می‌کند.

ب) شهود روز رستاخیز

در روز قیامت و رستاخیز شاهدان خواهند آمد که از رفتار ما در این دنیا شهادت مـی‌دهنـد. امـام علی(ع) در باره شهود روز رستاخیز نسبت به اعمال انسان به صورت عام مـی‌فرمایـد:«فکـان قـد علقتکم مخالب المنیة، و انقطعت منکم علائق الامنیة و دهمتکم مفظعات الامور، و السیاقة الـی الورد المورود، ف«کل نفس معها سائق و شهید»: سائق یسـوقها الـی محشـرها؛ و شـاهد یشـهد علیها بعملها»(خطبه:۸۵)؛ آن چنان که گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته، و رشتة آرزوها و دلبستگی ها قطع گردیده و سختی های مرگ و آغاز حرکت به سوی قیامت بـه شـما هجـوم آورده است. آن روز که همراه هرکسی گواه و سوق دهنده‌ای است؛ سوق دهنده‌ای که تا صحنة رستاخیز او را می کشاند، و شاهدی که بر اعمال او گواهی می‌دهد.

براساس این روایت شاهدان بر اعمال انسان وجود دارند که در روز قیامت شهادت مـی‌دهنـد. آن شاهدان ممکن است اعضا و جوارح انسان، یا خداوند و فرشتگان الهـی و... باشـند. هرچنـد بـه صورت صریح در این روایت این گونه شواهد بیان نشده اما به طور کلی و مطلق وجـود شـاهدان بر اعمال و کردار انسان قابل اثبات و استنباط است که در روز رستاخیز شهادت می‌دهند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی مبانی هستی شناسی در نهج‌البلاغه نیازمند دقت و تـأملی زیـادی اسـت، زیـرا برخـی از موضوعات مطرح به صورت آشکارا بیان نگردیده است. با بررسی که صـورت گرفـت و فهرسـت موضوعی نهج‌البلاغه مشاهده گردید، برخی از ریـز موضـوعات کـه در ایـن هفـت مبنـا مطـرح گردیده در کلمات امام علی(ع) به صورت صریح نیامده است. نمونـه‌های آن بحـث از «اجنـه»، «صراط» و خصوصیات دقیق«تجسم اعمال»، «شهود روز رستاخیز» و... است. هرچند در قـرآن کریم نسبت به آنان اشاره گردیده و در مبانی قرآنی به خوبی بحث گردیده است. اما برخـی مبـانی و موضوعات مرتبط به آن مانند «سنت ابتلا و امتحان»، «سماء»، «خالقیت» و... مباحث زیـادی وجود دارد که از میان آنها تعدادی از روایت انتخاب گردید.

جهان هستی با گستره که دارد برای انسان خلق شده و بـه گونـه‌ای تـدبیر مـی‌شـود کـه برخـی از موجودات الهی مانند فرشتگان، شیطان و... با اختیارات که خداوند برای آنان داده اسـت، در اداره نظام هستی دخالت دارند و گذرگاهی است که انسان مورد امتحان و آزمایش خداوند قرار می‌گیرد تا مسیر تکامل خود را بپیماید و روزی این دنیا درهم کوبیده خواهد شد و نتایج و ثمرات رفتارها و کردارهای او در عالم آخرت تجسم پیـدا نمـوده و خداونـد براسـاس آن بـه حسـاب و بررسـی آن خواهد پرداخت.

کتابنامه

نهج‌البلاغه، ترجمه فارسی روان، زیرنظر آیت الله مکارم شیرازی، به قلم: محمدرضا آشتیانی و محمدجعفرامامی(۱۳۹۱)، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، چاپ هشتم.

نهج‌البلاغه، ترجمه: محمدتقی جعفری(۱۳۷۸)، تهران:دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ن**هج‌البلاغه**، ترجمه: محمددشتی(۱۳۸۳)، قم: مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)، چاپ اول.

نهج‌البلاغه، ترجمه:علی شیروانی(۱۳۹۰)، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.

بهشتی،محمد(۱۳۸۷)، **مبانی تربیت در قرآن، تهران**: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

خاتمی، احمد(۱۳۸۸)، **فرهنگنامه موضوعی نهج‌البلاغه**، تهران: سروش، چاپ سوم.

حمیدزاده، اکبر(۱۳۸۸)، **قطره‌ای از دریا**(گذری و نظری بر حکمتهای نهج البلاغه)، تهران:انتشارات پیام نوین، چاپ چهارم.